**استاد بشر**

**نویسنده : فانی، کامران**

دانشمند طوس. (مجموعه مقالات گردهمایی علم و فلسفه در آثار خواجه نصیرالدین طوسی). به کوشش نصراللّه‏ پورجوادی، ژیوا وسل. مرکز نشر دانشگاهی ـ انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران. تهران. 1379. هشت+ 118+ 227 ص.

NasiÎr al-DiÎn TuÎsiÎ: Philosophe et Savant du ×IIIe s., Études réunies et présentées par N. Pourjavady et ZÏ. Vesel. Téhéran, IFRI and PUI, 2000, 227+118 p. (ISBN: 964-01-0983-5).

خواجه نصیرالدین طوسی را استاد بشر لقب داده‏اند و این لقب از این جهت بجاست که اخلاف او در ایران همگی خود را شاگرد او می‏دانستند. کتابهای او در نجوم و ریاضیات و فلسفه و منطق و کلام و اخلاق همواره در حوزه‏های علمیه جزو کتابهای مهم درسی به‏شمار می‏رفت. امروزه هم یکی از دانشگاههای بزرگ ایران و خیابانی در تهران به نام اوست. براستی این دانشمند بزرگ ایرانی که وزیر هلاکوخان شد و به قولی لشکریان مغول را به بغداد هدایت کرد و به خلافت عباسی پایان داد، رصدخانه مراغه را تأسیس کرد، شیعه امامی و اسماعیلی او را از آنِ خود می‏دانند و سنیان بر آثارش شرح می‏نویسند، و به یک معنی برجسته‏ترین شخصیت علمی و فکری ایران از حمله مغول تاکنون است، کیست؟ در اسفندماه 1375 گردهمایی سه‏روزه‏ای در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با شرکت صاحب‏نظران ایرانی و خارجی در بزرگداشت او برگزار شد. پیشنهاد برگزاری این گردهمایی ابتدا از جانب خانم دکتر ژیوا وسل، پژوهشگر «مرکز ملی تحقیقات علمی» (CNRS) فرانسه که در آن زمان در بخش ایرانشناسی انجمن ایران و فرانسه مأموریت داشت، مطرح گردید. این پیشنهاد را دکتر نصراللّه‏ پورجوادی با دکتر غلامعلی حداد عادل رئیس پژوهشکده تاریخ علم، وابسته به دانشگاه تهران، درمیان نهاد و مقرر شد که این گردهمایی از طرف انجمن ایرانشناسی فرانسه و پژوهشکده تاریخ علم با مدیریت دکتر پورجوادی و خانم دکتر وسل برگزار شود. جای خوشوقتی است که اکنون حاصل این گردهمایی در کتابی تحت عنوان دانشمند طوس به همت انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران و مرکز نشر دانشگاهی انتشار یافته است.

کتاب دانشمند طوس مجموعه هفده مقاله و سه کتابشناسی به زبانهای فارسی و فرانسه و انگلیسی و روسی است، مقالاتی که در اصل در جلسات گردهمایی خوانده شده بود و یا بعدا برای درج در این مجموعه ارسال شد. در اینجا نگاهی کوتاه به این مقالات می‏افکنیم که هرکدام جنبه‏ای از شخصیت پیچیده خواجه را باز می‏نمایند.

دکتر پورجوادی در مقاله «عرفان خواجه نصیر در اوصاف الاشراف» به شرح نظر خواجه درباره عرفان و تصوف و سیر و سلوک می‏پردازد و نشان می‏دهد که خواجه چگونه این اثر را تألیف کرده و انگیزه او از تألیف آن چه بوده است. خواجه نصیر اوصاف الاشراف را در اواخر عمر مدتها پس از تألیف کتاب معروفش اخلاق ناصری نوشته و در آن از سیره اولیا و اهل شهود و ارباب ذوق سخن گفته است. «وی این کتاب را در مباحث عرفانی و مطابق روش اهل طریقت نوشته، اما در عین حال به این حد اکتفا نکرده، بلکه به قول خودش از قوانین عقل` نیز استفاده کرده و لذا اگرچه قصد او بیان مطالب عرفانی و صوفیانه بوده است، در عین حال با روش فلسفی و عقلی خود درباره این مطالب سخن گفته است. و حقا کتاب او به همین شکل از کار درآمده است: اثری درباره احوال و مقامات عرفانی، ولی عمدتا با زبان و بیان فلسفی». دکتر پورجوادی نظر خواجه را درباره کمالات سه‏گانه انسانی آورده که «به ترتیب مربوط است به ارباب صنایع و حرف، اهل علوم (ریاضیات و نجوم و غیره) که شریفتر از ارباب صنایع و حرف‏اند و بالأخره فلاسفه و حکما که با حکمت نظری سروکار دارند و هم از ارباب صنایع و حرف شریف‏ترند و هم از اهل علوم». این مراتب انسانی مراتب الهی و ملکوتی را در پی دارد که خاصّ اهل طریقت است و خواجه در اوصاف‏الاشراف به بیان آن پرداخته است. ظاهرا دکتر پورجوادی این کمالات را کمال قوه علمی می‏داند و شاهدی هم بر آن از اخلاق ناصری خواجه آورده است. ولی استاد مادلونگ در مقاله «همه چیز را از چشم خدادیدن: نگاه خواجه نصیر به تصوف» نظر دیگری دارد. او در این مقاله، که نقد و نظری است درباب مکاتبات خواجه نصیر و صدرالدین قونوی، سرانجام به این نتیجه می‏رسد که این کمال در واقع کمال اخلاقی است نه کمال علمی. سیر و سلوک عارفانه نگاه و نگرش انسان را تغییر می‏دهد، اما بر علم او چیزی نمی‏افزاید. نوعی اعتقاد و اطمینان قلبی و باطنی پدید می‏آورد که ذهنی و شخصی است و اعتبار عینی و خارجی ندارد و اگر هم داشته باشد عقل باید بر آن صحه گذارد و اثبات کند. کشف و شهود عارفان راه میان‏بری نیست که انسان را از عقل بی‏نیاز کند و به شناخت برساند. به همین دلیل خواجه عرفان نظری ابن عربی و پیروان او از جمله صدرالدین قونوی را که مدعی نوعی شناخت علمی‏اند، نمی‏پذیرد و همان تصوف سنتی و عملی را که صرفا به تهذیب نفس می‏پردازد، ترجیح می‏دهد و کتاب اوصاف‏الاشراف را هم بر همین نهج می‏نویسد. دکتر پورجوادی به نکته مهمی اشاره کرده است که شاید اولین بار است که مطرح می‏شود و آن اینکه خواجه نصیر نخستین نویسنده شیعی است که در اوصاف‏الاشراف به دفاع از حلاج و مقام عرفانی او برخاسته است و دعوی حلاج را مرتبه‏ای از مراتب سلوک و عروج عرفانی دانسته است، مرتبه‏ای که در آن سالک جز خدا هیچ چیز نمی‏بیند.

مقاله هرمان لندولت، تحت عنوان «خواجه نصیر طوسی، اسماعیلیه و حکمت اشراق» به مسئله مناقشه‏آمیز اسماعیلی‏بودن یا نبودن خواجه می‏پردازد و در این میان جز رساله سیر و سلوک از شرح اشارات خواجه هم یاری می‏جوید. آراء باطنی اسماعیلیه همواره برای خواجه جاذبه داشته است، به‏ویژه اینکه مذهب باطنی اثبات وجود باری را بهتر از فلسفه برای او حل می‏کرد. حکمت ذوقی شیخ اشراق هم ذهن او را به خود جلب می‏کرده و سرانجام آقای لندولت نتیجه می‏گیرد که خواجه قطعا در آخر عمر به عرفان گراییده است. دکتر فرهاد دفتری هم در مقاله «نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان در دوره الموت»، ضمن بحث تاریخی درباره اسماعیلیان نزاری، آثار خواجه را درباره مذهب اسماعیلی بسیار مهم و با ارزش می‏خواند و بر آن است که در پرتو آن بسیاری از مسائل پیچیده آن حل می‏شود.

اسداللّه‏ سورن ملکیان شیروانی، هنرشناس صاحب نظر ایرانی، در مقاله‏ای جذاب و خواندنی از رابطه خواجه نصیر و گذشته ایران پرده برمی‏دارد. این مقاله که شاید در نوع خود کم‏نظیر باشد به حضور فرهنگ ایران باستان نزد خواجه اشاره می‏کند. آگاهی از گذشته تاریخی همواره یکی از ویژگیهای پایدار فرهنگ ایرانی بوده است. ایرانیان هرگز هویت خود را فراموش نکردند و استمرار فرهنگ گذشته همواره در ذهن و زبان آنها حضور دائم داشته است. در این مقاله نخست به رباعیات خواجه و مجلس بزم و نقش خروس در جام شراب می‏پردازد، سپس به ترجمه صورالکواکب خواجه و نقش جامه‏های ساسانی در آن اشاره می‏کند و از کاشیها و اشیاء هنری دیگر که در تخت سلیمان کشف شده و نقش خواجه بر آنها دیده می‏شود، سخن می‏گوید. این مقاله با تصاویر زیبا و گویا، از جمله تصویری از یک کاشی که به گمان مؤلف تصویر خود خواجه نصیر است، مزین شده است.

از مقالات دیگر این مجموعه به اجمال و اشاره یاد می‏کنم تا به مهمترین مقاله این کتاب برسیم. دکتر محمّد فشارکی ابداعات خواجه را در عروض فارسی در کتاب معیارالاشعار او برمی‏شمرد و کریستیان ژامبه آرمان سیاسی و سیاست آرمانی را از نظر خواجه شرح می‏دهد. خانم ژیوا وسل و استاد ایرج افشار و پرویز محبی از تنسوخ‏نامه ایلخانی خواجه که کتابی است درباره جواهرات و کانی‏شناسی یاد می‏کنند و کتاب جواهرنامه نظامی را که منبع فرضی این کتاب می‏دانند معرفی می‏کنند. جورج صلیبا و ادوارد کندی در مقاله «حالت کروی جفتِ طوسی» و جمیل رجب در مقاله «زوج طوسی در متون فارسی» یکی از ابداعات مهم نجومی خواجه را شرح می‏دهند. خانم الهه خیراندیش گزارشی از برخی نسخ تحریرهای «متوسطات» خواجه نصیر در کتابخانه‏های ایرانی می‏دهد و سرگی‏تورکن نسخه‏های رساله‏های طوسی را درباره اسطرلاب و شروح آن که در مؤسسه مطالعات شرق‏شناسی سن پطرز بورگ نگهداری می‏شود معرفی می‏کند. فرانسیس ریشار از تمثال خواجه نصیر سخن می‏گوید. سه کتابشناسی هم در این مجموعه آمده است: کتابشناسی طوسی به زبان روسی، کتابشناسی طوسی به زبانهای اروپایی و سرانجام کتابشناسی خواجه نصیر به زبان فارسی که در چهار بخش فراهم آمده: کتابهای چاپ شده خواجه نصیر، کتابهای منسوب به او، کتابهای راجع به او و مقالات درباره او.

اما دلپذیرترین مقاله این مجموعه، به نظر من، مقاله مفصل و ممتع حسین معصومی همدانی تحت عنوان «استاد بشر» است که تحلیلی درخشان از مقام علمی و فکری خواجه نصیر به‏دست می‏دهد و اینکه تا چه حد سرنوشت کار علمی او و تاریخ علمِ پس از او در ایران، با یکدیگر پیوند دارند. به گفته معصومی: «خواجه نصیر به یک اعتبار آخرین دانشمند بزرگ جهان اسلام است و خاتم‏العلماء بودن به معنی به بن‏بست‏رسیدن علم است. آیا شخصیت خواجه، تصور او از علم، تلقیی که در قرون بعد از او و آثار او داشته‏اند، و خود آثار او نوعی بن‏بست را در تاریخ علم در اسلام نشان می‏دهد؟» نویسنده نخست به چهره طوسی در ایران عصر صفوی می‏پردازد و وضع علم را در آن دوره از سفرنامه شاردن نقل می‏کند. به گفته شاردن: «در میان نویسندگان قرنهای اخیر آنکه از همه معروفتر و پیروانش بیشتر است خواجه نصیر طوسی است که در میان دانشمندان آسیا شهرت فراوان و حرمت بسیار دارد». سپس به چهره طوسی در غرب در آغاز عصر جدید اشاره می‏کند. تأثیر خواجه نصیر در غرب البته گذرا بود، ولی در شرق اسلامی به‏ویژه در ایران این تأثیر «به حدی عظیم بوده است که حتی تعیین حدود آن دشوار است ... شخصیت فلسفی خواجه طوسی محوری است که سایر جنبه‏های شخصیت او در حول آن سازمان یافته است.» به همین سبب نویسنده برای تعیین جایگاه خواجه در تاریخ علم، ناگزیر درباره مقام فلسفی او چند نکته کلی، اما مهم، را تذکر داده است که از آن جمله است فلسفی‏کردن علم کلام. سپس به تحلیل آثار علمی خواجه پرداخته است که یکسره به علم ریاضی (و نیز نجوم که خود شعبه‏ای از ریاضیات بوده) منحصر می‏شود. در میان آثار ریاضی خواجه، جای علم جبر و نیز نورشناسی خالی است. یکی از وجوه مهم تأثیر خواجه و آثار او در علم تغییری است که او در پایگاه علم داد: «پایگاه عمده علوم دقیق، و از آن میان ریاضیات و علوم وابسته به آن، دربار بود ... پس از خواجه نصیر است که تدریس ریاضیات، برطبق برنامه‏ای که خواجه فراهم آورده بود، در برخی از حوزه‏های علوم دینی باب می‏شود و نسلهایی از فقیهان و متکلمان پدید می‏آیند که دستی هم در علوم دقیق دارند». این تغییر پایگاه البته باعث نهادینه‏شدن این علوم می‏شود، ولی ماهیت علم را هم تغییر می‏دهد و به جای تحقیق و پژوهش تازه که خصوصیت عمده علم اسلامی در دوران شکوفایی آن بود، تدریس و تلقین و تکرار ولم ولانسلم می‏نشیند که حاصلی جز توقف و انحطاط علم ندارد. ولی به گفته معصومی: «میراثی که این استاد بشر برای شاگردانش باقی نهاده بود باعث شد که علم در ایران، برخلاف سایر کشورهای اسلامی، تا اندازه‏ای نهادینه شود و به این طریق از زوال کلی در امان بماند و سنتی که اساس آن بر تعلیم بود و گاهی در کنار آن اندکی کار تحقیقی هم می‏شد، تا ورود علم جدید به ایران در این کشور به حیات خود ادامه بدهد. تحقیق در میراث علمی خواجه نصیر شاید سبب شود که دورانهای اخیر تاریخ علم در ایران را به چشم دوران کساد مطلق بازارِ علم نبینیم، شاید اگر اوضاع و احوال به گونه‏ای دیگر بود، این شعله که هیچگاه و تا اندازه زیادی به برکت خواجه طوسی و آثار او، در ایران نمرد، می‏توانست یک بار دیگر پرفروغ شود. اما چنین نشد. وجود یک سنت آموزش و گاه‏پژوهش علمی کافی نبود تا انحطاطی که مدتها پیش از آن، به دلایل درونی و بیرونی، در علم اسلامی آغاز شده بود، و با انحطاط در سایر وجوه حیات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی مسلمانان بی‏ارتباط نبود، متوقف شود».

خواجه نصیر طوسی در 597 هجری قمری برابر با 1201 میلادی متولد شد. سازمان یونسکو سال 2001 را، که هشتصدمین سال تولد اوست، سال خواجه نصیر نامیده است. امید است که در این سال از هیچ کوششی برای بزرگداشت این دانشمند بزرگ ایرانی فروگذار نکنیم.